

مبانی تربیت از منظر امیر المؤمنین امام علی 

(ویرایش ۲)

دکتر عبدالقادر محمدی حقدوست

Alqader93@gmail.com

00989024583629

چکیده

مقاله پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی متناظر به منابع کتابخانه‌ی نگارش شده و مبانی تربیتی متناظر به مصالح واقعی را ارائه می‌دهد که از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امیر المؤمنین علی (ع) استخراج شده‌اند. بینش تربیتی انسان از منظر امام علی (ع) مبتنی بر تفکر توحیدی است که بشر با دریافت حق حیات طبیعی مُستَعِد تربیت می‌شود و براساس تربیت خداآوری توأم با عبودیت و انجام تکالیف الهی به حیات دائمی اخروی (لقاءالله) راه می‌یابد.

مبانی تربیتی امام علی (ع) از شناخت جایگاه مُربی از یک‌سو و تربیت پذیر از سوی دیگر تا شناخت نقش والدین، مدرسه و دانشگاه در تحقق تربیت الهی فرزند، امتداد می‌یابد. افزون براین، «خداآوری توحیدی، زمان شناسی تربیت، خود سازی، آخرت شناسی، دین شناسی، بُعد ارزشی تربیت، نقش تربیت در تکامل عقل تربیت‌پذیر»، ساختار نظام تربیتی علوی را می‌سازند. مِتْد تربیتی انسان، مطابق تفکر علوی در چهارچوب معرفتی دینی با تکیه بر پند و اندرزها از میان خوف و رجا، می‌گذرد که در صورت به کار گرفتن این روش، نتایج تربیتی «چون سلامت عقل، خداآوری، دین‌مداری، مفید بودن فرد و دستیابی به سعادت» تحقق می‌یابند. براین اساس، پرسش محوری پژوهش چیستی مبانی تربیت از منظر امام علی (ع) خواهد بود؟

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نوجوان، مبانی، تربیت، دین، آفریدگار.

مقدمه

رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) باهدف استكمال جسم و روح مورد توجه است و زمینه‌های رشد و تكامل واقعی بشر را فراهم می‌سازد به طوری که رویکرد کاربردی علی (علیه السلام) در تربیت انسان، متناظر به فراهم ساختن زمینه‌های سعادت و رستگاری انسان تربیت یافته‌ی مکتب علی (علیه السلام) می‌باشد. مبانی تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) متناظر به حقیقت وجود انسان و رشد طبیعی جسم توأم با استكمال الهی نفس ترسیم می‌شود، به‌گونه‌ی که اگر زمینه رشد طبیعی انسان از نوجوانی در چهارچوب این هدف، مهیا گردد، سعادت انسان در دو جهان قطعی است. با این وجود، باید پرسید مبانی نظری تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) چیست؟ مبانی تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) (به دلیل گسترده‌ی وجودی آن‌حضرت که در کلام مبارکش تجلی یافته از قبیل: ابعاد ظاهری، باطنی، ادبی، بلاغی، عرفانی و روانشناسی) پژوهش گسترده می‌طلبد. در این تحقیق، بُعد منطوقی مبانی تربیت که در کلام آن حضرت (علیه السلام) ظهور دارند، همچنین مبانی مبتنی بر قرائن که با تربیت ارتباط دارند، بررسی خواهند شد. در واقع توان تفسیر کامل گسترده‌ی کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) را جز وجود مقدس انسان معصوم (علیه السلام) - که در عصمت، علم و مقام امامت، با آن حضرت سنخیت دارد - کسی دیگر ندارد؛ مقام امامت و جایگاه امام معصوم همان است که فرمود: «يَنْخَدِرُ عَنِّي الْسَيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ...»؛ (سیل علوم از دامن کوهسار من جاریست و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای تفکر من توان پرواز ندارند).

انسان غیر معصوم، عاجز از تفسیر مقام والای تفکر معصوم علی (علیه السلام) است، فقط از باب و جوب شکر منعم که از آبشخور چنین مکتبی متنعم هستیم، از جویبار تربیتی مکتب امیر المؤمنین (علیه السلام) استفاده می‌کنیم که روشنگر راه ما در ظلمات این دوران باشد و وسیله‌ی راهیابی به دیدار علی (علیه السلام) در حیات دائمی به‌شمار آید، انشاءالله.

پیشینه‌ی تحقیق در مورد رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) نباید با دیگر رویکردهای تربیتی خلط شود، از اینرو، وقتی از بینش تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) سخن گفته می‌شود، لازم است آثار مرتبط با رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) را در کلام و سیره‌ی آنحضرت واکاوی نمائیم. در این میان، نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه با موضوع تربیت نوجوان محوری ترین رویکرد تفکر معصوم امیر المؤمنین (علیه السلام) در زمینه‌ی تربیت است. شروح نهج البلاغه که این نامه را توضیح داده اند از جمله: «منهاج البراعة»، «ج ۹ پیام امام (علیه السلام)»، کم و بیش اصول تربیتی امام علی (علیه السلام) را اظهار داشته اند. همچنین آثاری مانند: «راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» (ترجمه‌ی: منهج التربية عند الامام علی (علیه السلام)) و «تربیت اسلامی» (مقالات تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)) دیگر نمونه‌های، پیشینه‌ی این موضوع به شمار می‌آیند.

فرضیه‌ی تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام)، رویکرد معرفتی است که از تعلیم اصول دینی و آموزش توحید الهی به نوجوان آغاز گشته و با پرهیز کاری، خودسازی و تقوای الهی مبتنی بر کرامت انسانی، پیوند دارد.

مفهوم شناسی

واژه‌ی «تربیت» (تربیه) مصدر «ر ب و» (رَبَّی) به معنی غذا دادن، رشد دادن، پروردن و آموختن است؛ مانند پروردن کودک تا زمانیکه بالغ شود (دهخدا، ۱۳۷۴). برخی تربیت را حرکت تدریجی شیء دانسته تا به نهایت کمال برسد (راغب، ۱۴۱۲). از اینرو، تربیت انسان عبارت است از: «پرورش فکری، اخلاقی و بدنی» تا به سعادت و کمال انسانی برسد. اگرچه معنای «تأدیب» با تربیت و تعلیم نزدیک است، ولی تفاوت دقیق «تربیت» و «تأدیب» در این نکته است که «تأدیب» از ریشه‌ی «أَدَبَ» (که نیز مفهوم ادب آموزی و تعلیم و تربیت را دارد) به کیفر دادن شخص نسبت به کار بدی که انجام داده، اطلاق می‌شود، در حالی که مفهوم «تربیت» متناظر به رشد تدریجی فکری، اخلاقی و جسمی شخص است تا به کمال مطلوب برسد. از اینرو، ارتباط «تربیت» با «تأدیب» به‌لحاظ منطقی عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

زیرا، «تربیت» معنای عام دارد که شامل تربیت روحی-روانی، اخلاقی و جسمی انسان و نیز پرورش جسمی حیوانات و نباتات می‌شود، در حالی که «تأدیب» فقط در مورد انسان و حیوان استعمال می‌شود، به‌خصوص در مورد انسان که تأدیب نسبت به کارهای ناشایست شخص صورت می‌گیرد.

تعاریف اصطلاحی علی‌رغم تعدد و اختلاف تعبیر به این صورت قابل جمع اند که این تعاریف تربیت را فرآیندی می‌دانند که با استفاده از استعدادها و تغییراتی در او پدید می‌آورد. با توجه به جهت دهی و هدفمند بودن تربیت می‌توان گفت تربیت انسان عبارت است از: «فراهم نمودن زمینه‌های رشد جسمی و روانی مطلوب برای تحقق کمالات انسانی».

مبانی تربیت در یک تقسیم کلی به «مبانی تجربی، مبانی عقلی و مبانی نقلی» تقسیم می‌شوند. مبانی تجربی راهکارهایی را در مورد کم و کیف رشد جسم و روان انسان نشان می‌دهند. مبانی عقلی تربیت بر استدلالهای عقلی فیلسوفان تکیه دارند. مبانی نقلی و دینی تربیت، رویکرد مصالح نفس الامری تربیت را از طریق ارتباط بشر با خالق سبحان ارائه می‌دهند و به نقش رابطه‌ی فرد با جامعه و دیگران، در تربیت و شخصیت سازی انسان توجه دارد. هرچند که رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) با هریک از مبانی مذکور منطبق است، ولی در این تحقیق، مبانی نقلی و عقلی تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) مورد توجه است.

بنابراین، تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) متناظر به دو قسم کلی است؛ نخست، مبانی که در منطوق کلام آن حضرت تصریح شده. دوم، مبانی که ظهور در موضوع تربیت ندارند، اما با تکیه بر قرائن موجود، رویکرد تربیتی از آنها قابل استخراج، است.

مبانی معرفتی-الگوی تربیت

رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) به گونه‌ای است که نخست جایگاه مُربی (تربیت کننده) را که وظیفه بزرگ تربیت را به عهده دارد مشخص نموده است. زیرا مُربی یکی از ارکان مهم مسئله‌ی تربیت به شمار می‌آید، در صورتی که این مبنا مشکل داشته باشد موضوع تربیت با مشکل مواجه می‌شود و تربیت صحیح انسان شکل نمی‌گیرد. اکنون لازم است به این پرسش پاسخ گفته شود که: مقصود از مربی (تربیت کننده) کیست؟

تربیت کننده در مرتبه‌ی نخست «والدین» کودک و نوجوان است؛ همچنانکه محل سکونت، پرورشگاه نخست کودک و نوجوان به شمار می‌آید. آنگاه، «آموزگار، استاد و دیگر مربیان» که در سامان دهی افکار انسان نقش داشته باشند تربیت کننده-ی انسان حساب می‌شوند. مهد کودک، دبستان و مدرسه و در نهایت دانشگاه پرورشگاه انسانی است که در این وادی گام نهاده باشد. بنابراین، هر شخص یا الگویی که در شکل گیری خلق و خو، روش تفکر و رفتار انسان نقش داشته باشد یکی از ارکان تربیت حساب می‌شود.

۱. نقش عاطفی والدین در تربیت

نقش والدین به عنوان مبنای نخست تربیت، در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) به روشنی اظهار شده و آن حضرت (علیه السلام) با مهربانی خاص که رویکرد وی را در تربیت انسان نشان می‌دهد از این رکن سخن گفته است. در واقع بینش تربیتی خاص امام (علیه السلام) مبتنی به روانشناسی مهرورزی است، تربیت کننده (مربی) با نشان دادن موقعیت خود که توأم با تجارب زندگی و توجه به مسئله‌ی افول حیات دنیوی است، توجه تربیت شونده را جلب و قلب وی را آرام خواهد ساخت تا اینکه تربیت شونده متوجه واقعیت‌های زندگی گردد و ارشادهای هدایتی-تربیتی پدر را مورد مطالعه و تأمل قرار دهد.

«مِنْ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرُّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرُ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الدَّامِ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى الظَّاعِنِ عَنْهَا إِلَيْهِمْ غَدًا إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ...» (رضی، ۱۳۸۷). این نامه از طرف پدری است که عمرش فانی شونده و به سختگیری زمان معترف، زندگیش رو به غروب و تسلیم گذشت دنیا است؛ کسی که در منزلگاه پیشینیان که از دنیا چشم پوشیده اند سکنی گزیده و

فردا از آن کوچ خواهد کرد. به فرزندی که آرزو مند چیزهایی که هرگز دست یافتنی نیست و در راهی گام نهاده که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (مردند).

۲. والدین الگوی تربیت

مسئولیت والدین در الگو بودن و معرفی الگوهای برتر این است که خود باید به شناخت الگوهای شایسته ملتزم باشند و عملکرد خود را بر اساس رهنمودهای آنان تنظیم نمایند تا فرزند صالح و مؤثر در جامعه‌ی اسلامی تحویل دهند. از اینرو، آنان باید متخلق به اخلاق معصومان علیهم‌السلام باشند و با ارائه مسیر تربیتی درست، فرزندان را در پرورش روح و جسم شان یاری و کمک نمایند. با لغزش‌های فکری و علمی در قول و عمل خود مقابله نمایند تا فرزندان به روش درست توأم با ولایت خالق سبحان و اهل بیت علیهم‌السلام تربیت شوند و در طول زندگی بدان ملتزم باشند.

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ - وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ - وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِحْلَالِ - مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (همان). هر کس که خودش را در منصب پیشوایی و رهبری مردم قرار داد، لازم است قبل از تعلیم دیگران، نفس خودش را اصلاح کند و باید تأدیب او به وسیله رفتارش، قبل از تأدیب با زبانش باشد. کسی که معلم و تأدیب کننده نفس خویش باشد، شایسته تر به احترام است از معلم و تأدیب کننده دیگران.

واژه‌ی «امام» در سخن حضرت موجب این سؤال می‌شود که چگونه می‌توان از فراز فوق «رهنمود تربیتی» را به دست آورد؟ امام در لغت به شخص یا چیزی گفته می‌شود که به آن اقتدا شود و او پیشوا قرار بگیرد، خواه انسان باشد یا چیز دیگر: «الامام كل من اقتدى به وقدم في الامور، والنبى صلى الله عليه وآله امام الاثمه والخليفه امام الرعيه والقرآن امام المسلمين» (زمخشری، بی‌تا). امام کسی است که به آن اقتدا گردد و در امور مقدم داشته شود، چنانکه نبی صلى الله عليه وآله امام الاثمه وخليفه امام مردم و قرآن امام مسلمین به حساب می‌آیند.

بنابراین، پاسخ این است که معنای لغوی امام بر والدین یا تربیت کننده به عنوان مربی به این اعتبار صدق می‌کند که کودکان از والدین پیروی می‌کنند. لذا قبل از تعلیم فرزند باید پدر و مادر که جایگاه پیشوائی نسبت به فرزند را دارند مؤدب باشند، والدین باید الگوی شایسته و برتر را بشناسند، تا فرزند طبق عملکرد آنان به الگوی شایسته‌ی چون اهل بیت علیهم‌السلام اقتدا نماید.

ارائه‌ی الگوی مناسب به عنوان اولین مبنای تربیت اسلامی از نظر امام علی علیه‌السلام اهمیت اساسی دارد، به گونه‌ی حضرت در سخن تربیتی خود فرمود: «ای مردم! به خدا قسم من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز اینکه خود پیش از شما به انجام آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز اینکه پیش از شما از آن اجتناب می‌کنم».

براین اساس، والدین باید خود به پیروی از روش تربیتی مکتب معصومین علیهم‌السلام، ملتزم باشند و تلاش نمایند عملکرد خود را به منظور تربیت فرزند، با مبانی اسلام واقعی که نمونه‌ی بارز آن در تفکر تربیتی امام علی علیه‌السلام اظهار شده است، سامان‌دهی نمایند.

۳. ارتباط باور توحید الهی با تربیت

مراحل تربیت فرزند به گونه‌ی است که نخست ارتباط عاطفی تربیت شونده با مربی و تربیت کننده باید تقویت گردد که توجه تربیت شونده کاملاً به رویکرد تربیتی مربی معطوف گردد و به او اعتماد نماید. براین اساس، زمانیکه تربیت شونده به مربی خویش اعتماد نماید که مصالح و منافع تربیتی او را در نظر دارد به خاطر کسب منافع بیشتر و مهمتر به آموزشهای مربی به طور ویژه توجه خواهد نمود. خدانشناسی توحیدی در این راستا، رکن مهم تربیتی حساب می‌شود به گونه‌ی که بدون این مبنا دیگر مبنای تربیتی ناقص اند و کمال نهایی انسان فراهم نمی‌شود.

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدُّيقُ بِهِ وَ كَمَالُ تَصَدِّيقِهِ تَوْحِيدُهُ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ (طبرسی، ۱۴۰۳). آغاز دین، خدانشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن اوست و کمال

خداباوری، شهادت به یکتایی اوست و کمال توحید (باور خدای واحد)، اخلاص به اوست و کمال اخلاص، نفی صفات مخلوقات از اوست. زیرا هرصفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است.

خداشناسی توحیدی لازمه‌ی رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) است که نقش محوری در راستای تحقق تربیت دینی دارد. ترتیب مبنای آموزش اعتقاد به آفریدگار واحد، در مورد انسانهای عادی غیر معصوم، بعد از مبنای نخست به لحاظ ساختار نگارش است؛ اما مبنای تربیتی توحیدی در سخن امام علی (علیه السلام) مندرج در اصل سوم است که ذیلاً ارائه می‌گردد. در مبنای سوم که امام علی (علیه السلام) فرزندش حسن (علیه السلام) را در سنین جوانی (۳۰ سالگی) مورد خطاب قرار داده، خداشناسی حسن (علیه السلام) مفروض و مسلم بوده که امیر المؤمنین (علیه السلام) در جایگاه مربی، مبنای تربیتی تقوای الهی را به وی تذکر داده است.

بنابراین، کسانی که از مبنای تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) بهره می‌برند و از آبشخور نهج البلاغه سیراب می‌شوند، لازم است که مبنای توحید را در تربیت فرزندان به گونه‌ی که در مرتبه‌ی پس از مبنای نخست و قبل از مبنای سوم نگاشته شده مد نظر قرار دهند.

تبیین مبنای تربیتی اعتقاد به خدای واحد که خالق کل ممکنات است، نسبت به فرزندان به‌طور اجمال در شکل‌گیری تربیت الهی شخص کفایت می‌کند. اما رویکرد توحیدی امیر المؤمنین (علیه السلام) راجع به شناخت آفریدگار سبحان به صورت ژرف و تفصیلی در خطبه‌ی نخست نهج البلاغه ارائه شده است.

۴. ارتباط یاد آوری مشکلات روزگار با تربیت

سبک تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) مبتنی بر بینش واقع‌نگری است که مصالح و مفاسد روزگار را از طریق بیان مشکلات گذشتگان و حوادث دوران والدین، به نوجوان منتقل می‌کند. یاد آوری حوادث و مشکلات زندگی رکنی است که در تربیت فرزند و انتخاب متد زندگی سالم نقش اساسی دارد به گونه‌ی که نوجوان با مطالعه‌ی حوادث روزگار که در گفتار مربی اظهار شده از یک‌سو بهترین روش زندگی را انتخاب می‌کند، از سوی دیگر، به خود سازی تلاش خواهد نمود که مصالح او را در این روزگار زودگذر تأمین نماید و در حیات دائمی اخروی به سعادت راه یابد. بنابراین، نقش چنین سبک تربیتی (که مبتد زندگی خاص خداباوری را بنیان می‌نهد) در کاهش مشکلات اجتماعی آشکار است و بهترین راهکار در جلوگیری از وقوع جرم خواهد بود.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنَّهُ حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ صَرَفَنِي هَوَايَ وَ صَرَحَ لِي مَخْضُ أَمْرِي...» (همان). اما بعد از ثنای الهی، آگاهم از پشت کردن دنیا و چیره شدن روزگار و رو آوردن آخرت به سوی من، مرا از یاد غیر خودم و توجه به دنیا باز داشته است. این توجه سبب شده اشتغال به خویشتن مرا از فکر مردم (و امور دنیایی شان) باز دارد و از هوای نفس مانع شود و حقیقت سرنوشت را برایم روشن نماید.

نظام تربیتی انسان‌ساز از منظر امام علی (علیه السلام) مبتنی بر بینش توحیدی است که بشر با دریافت حق حیات طبیعی از سوی آفریدگار سبحان در حیات طبیعی و فطری، مستعد تربیت می‌گردد. براساس تربیت خداباوری توأم با عبودیت و انجام تکالیف الهی، حیات طبیعی او از دیگر جانداران متمایز می‌گردد تا در حرکت کمال صعودی به حیات دائمی اخروی (لقاءالله) راه یابد و سعادت ابدی را به دست آورد. از اینرو، ادبار دنیا و جموح دهر که مورد تذکر امام علی (علیه السلام) قرار گرفته اشاره به حق حیات طبیعی دارد که چند روزی به منظور تربیت‌پذیری انسان از سوی خداوند در اختیار وی قرار داده شده اما به زودی حیات طبیعی دنیوی به او پشت خواهد نمود و انسان به زندگی ابدی آخرت رهسپار می‌گردد که در سخن امیر المؤمنین (علیه السلام) با تعبیر اقبال الاخره یاد شده است.

مبانی معرفتی-عملی تربیت

آشنا نمودن فرزندان با مکتب اهل بیت علیهم السلام، همچنین تعلیم و آموزش سخنان و ارشادهای حکیمانه‌ی آنان، از جمله عناصر مهم تربیت دینی است. یکی از وظایف مهم والدین این است که برای فرزندان عقاید حق مکتب اهل بیت علیهم السلام را تعلیم دهند و از این طریق جایگاه اهل بیت را به فرزندان معرفی نمایند و بذریعۀ محبت اهل بیت علیهم السلام را در دلهای آنان بکارند. تعلیم معارف و دانش ناب اهل بیت علیهم السلام به فرزندان موجب حفظ آنان از تأثیر هجوم عقاید و اندیشه‌های آلوده می‌گردد. بنابراین، آموزش معارف اهل بیت علیهم السلام نقش محوری در تربیت فرزند دارد.

ارشاد تربیتی امام علی علیه السلام در این مورد چنین است: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُم اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجَنَةُ^۱ بَرَأْيَهَا» (صدوق، ۱۳۷۵). به کودکان خود آن مقدار از دانش ما که به حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه و نظر مرجئه بر آنان غالب نگردد.

هرچند خطر فرقه‌ی ضالّه‌ی مرجئه الان متوجه‌ی جامعه‌ی اسلامی نیست، اما جامعه‌ی اسلامی با تهدیدهای خطرناک‌تر از تأثیر مرجئه مواجه است. تهاجم فرهنگ مبتذل غرب، روگردانی اغلب مسلمانان از ارزش‌های دینی، شیوع رویکرد انحرافی تکفیری نشأت گرفته از مذهب تروریست وهابی، خطرهای اندک که تنها با ارشاد تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌توان با آن خطرات مقابله نمائیم. لذا تعلیم و آموزش علوم اهل بیت علیهم السلام دیگر مبنای مهم تربیتی محسوب می‌شود؛ از اینرو، آموزش دستورات اهل بیت علیهم السلام به عنوان رویکرد تربیتی بیش از هر زمانی دیگر ضرورت دارد.

۱. زمان شناسی تربیت فرزندان

زمان شناسی در تربیت فرزند نباید مورد غفلت قرار بگیرد، زمان الگو برداری از بدو کودکی آغاز می‌شود و تا نوجوانی ادامه دارد. اگر کودک در فاصله‌ی سنین کودکی تا ایام جوانی درست تربیت نشود از الگوهای نامناسب پیروی خواهد کرد. لذا پس از سپری شدن ایام نوجوانی دیگر تربیت مطلوب توسط والدین یا مربی دشوار است. چون فرهنگ جمعی محیط و رفتار هم-نوعان، تفکر و رفتار انسان را مانند رویکرد محیط می‌سازد. از اینرو، نوجوان با تأثیر پذیری از فرهنگ جامعه به دنبال تجربه‌ی کارهای زشتی می‌رود که مورد رضای خداوند نیست و افراد بی‌تربیت قبل از او انجام دادند. به عنوان نمونه، در حال حاضر تقلید از فرهنگ مبتذل غرب، ارتکاب معاصی و گناهان، عدم توجه به ارزش‌های دینی، رویکردی است که به دلیل عدم توجه به اصول و مبانی تربیت دینی و عدم شناخت زمان تربیت مناسب نوجوان گریبان‌گیر اغلب مسلمانان شده است.

بنابراین، شناخت زمان تربیت پذیری نوجوان در تفکر معصوم امام علی علیه السلام اهمیت زیاد دارد و رکن مهم تربیت به شمار می‌آید. ذهن تربیت پذیر نوجوان از منظر امیر المؤمنین علیه السلام به زمینی تشبیه شده که آماده‌ی پذیرش کاشت هر بذری است. از اینرو، ذهن نوجوان قابلیت پذیرش هر باوری را دارد. لذا سرعت در تربیت نوجوان پیش از آنکه فرهنگ نامناسب محیط، و رفتارهای ناشایست هم‌نوعان، ذهن نوجوان را آلوده سازد، از نظر امیر المؤمنین علیه السلام یک امر ضروری است.

«إِنَّمَا قَلْبُ الْخَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَذْبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَسْتَقْبِلَ لُبُّكَ، لِيَسْتَقْبِلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ وَتَجَرَّبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْوَنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ

^۱ مرجئه طائفه‌ی با افکار انحرافی در پایان نیمه قرن اول هجری بودند. آنها، ایمان را اظهار شهادت بدون عمل می‌دانستند و قول (کلمه شهادت) را مقدم بر عمل می‌شمردند. به اذعان آنها تارک عمل را (کسی که تکالیف الهی را انجام ندهد) ایمانش نجات می‌دهد. با گفتن کلمه شهادت یعنی ایمان، انجام گناهان ضرر ندارند و باوجود باور کفر، انجام تکالیف و عبادت الهی نفع ندارد. رویکرد اعتقادی این طائفه‌ی منحرف برای امویان مشرک که از انجام معاصی کبیره (مانند زنا، شرب خمر، قتل مخالفان، قتل انسانهای شریف دوستدار امام علی علیه السلام؛ مثل قتل عمار یاسر صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و قتل عام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط یزید) پرهیز نداشتند پناهگاه خوبی بود چون مرتکب گناه کبیره را مخدّر در آتش نمیدانستند، لذا امویان منحرف از مرجئه پشتیبانی می‌کردند.

كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ» (رضی، ۱۳۸۷). همانا قلب نوجوان مانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

مبنای ارتباط شرایط زمان و مکان با تربیت فرزند بسیار مهم است، مربی آگاه باید به این موضوع توجه داشته باشد. والدینی که خود در شرایط متفاوت زمانی تربیت شده‌اند باید توجه داشته باشند که فرزند را نباید بر اساس تربیت خود تربیت نمایند. براین اساس، شناخت زمان و مکان تأثیر مستقیم در تربیت دارد. فاصله‌ی زمانی والدین با فرزند اگر در تربیت نا دیده گرفته شود ممکن است تربیت کورکورانه آثار منفی روحی روانی را به فرزند تحمیل نماید که قابل جبران نباشد.

رهنمود ارشاد تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) به این صورت است: «لا تقسروا أولادکم علی آدابکم، فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (ناظم‌زاده، ۱۳۷۵). فرزندان را به آداب خویش وادار نکنید، چرا که آنها برای روزگاری غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

براین اساس، لزوماً با مطالعه آثار تربیتی و مشاوره با کارشناسان تربیت و کسانی که در زمینه تربیت موفق بوده‌اند، رویکرد خوبی در راستای تربیت فرزندان خواهد بود. علی‌رغم این، باید توجه داشت که در هر کاری از جمله مسئله‌ی تربیت از افراط و تفریط پرهیز شود و راه میانه که بهترین سبک زندگی به شمار می‌آید انتخاب گردد.

بنابراین، والدینی که خود با خشونت، تحقیر و کتک رشد کرده‌اند اگر زمان شناس نباشند نسبت به فرزند خود نیز با رویکرد ضد تربیتی که خود طبق آن بزرگ شده‌اند اقدام خواهند نمود. چنین عملکردی نه تنها استعدادهای بالقوه و آینده‌ی فرزند را رشد نمی‌دهد بلکه در واقع جهت سرکوب استعدادهای فرزند تلاش نموده‌اند. به همین دلیل است که امام (علیه السلام) میان تربیت انسان و حیوان تفاوت قائل شده است و با این روش جامعه‌ی انسانی را به این حقیقت ارشاد می‌نماید که خشونت ضد تربیت است باید آن را در تربیت فرزند کنار بگذارند. «العاقِلُ يَعْظُمُ بِالْأَدَابِ، وَ الْبَهَائِمُ لَا تَعْظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ». خردمند با آداب درست پند گیرد و حیوانات جز با کتک پند نگیرند.

۲. توجه به جایگاه تربیت شونده

مبنا و اصل دیگر در متمدن تربیتی مکتب امام علی (علیه السلام) شناخت جایگاه تربیت شونده است که شامل سنین نوجوانی و بعد از آن می‌شود. نادیده گرفتن این رکن مهم موضوع تربیت را در عرصه‌های تئوری و عمل مختل می‌نماید. مطابق روش تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) که در فراز زیر اظهار شده است، جلب توجه «تربیت شونده» نسبت به مربی، اهمیت اساسی دارد. از اینرو، امام علی (علیه السلام) پس از تبیین نقش اصل نخست تربیت که جایگاه والدین است، و قبل از ارائه‌ی دیگر اصول و ارکان تربیت که در مراحل بعد از اصل دوم مورد توجه هستند، جایگاه تربیت شونده را بیان نموده تا اینکه تربیت شونده با مطالعه‌ی گفتار مربی، جایگاه خود را بشناسد و به اهمیت خود نزد مربی پی ببرد.

«وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَتِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِراً بِهِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ» (همان). و تو را پاره تنم، بلکه همه‌ی جانم یابیدم؛ به‌گونه‌ی که اگر آسیبی به تو رسد به من نیز رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته؛ پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ی برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم.

دَفَنْتُ بِنَفْسِي بَعْضَ نَفْسِي فَأَصْبَحْتُ وَ لِلنَّفْسِ مِنْهَا دَافِنٌ وَ دَفِينٌ

شعر مذکور که در شرح کلام امام علی (علیه السلام) نگاشته شده، شاعر فرزندش را پاره تن خود دانسته و سروده: که بخشی از وجودم را بادست خود به خاک سپردم و (یابیدم) دفن کننده و دفن شونده یکی است (مکارم، ۱۳۸۷).

بنابراین، مبانی و اصول تربیت که تا کنون ذکر شدند نشانگر این نکته است که فرد مورد نظر (نوجوان) با مطالعه‌ی مبانی و اصول فوق به تأمل در انتخاب روش زندگی خویش برآید و با توجه به گفتار مربی به تربیت نفس و اصلاح خویشتن و تغییر

سبک زندگی اقدام کند تا اینکه از خطرات انحرافی دنیا به سلامت عبور نماید و به مقصد نهایی که لقاءالله است برسد. در واقع یادآوری حوادث روزگار و تذکر مرگ گذشتگان، هشدار تربیتی است برای هر فرد خداپاور که به حیات دائمی اخروی اعتقاد دارد. زیرا چنین رخدادهایی به خصوص مرگ که فرا روی هر فرد بشر به زودی ظاهر می‌شود؛ از اینرو، انسان با مطالعه‌ی مبانی و اصول تربیتی امیر المؤمنین علیه السلام از غفلت و وابستگی دنیوی پرهیز خواهد نمود.

۳. ارتباط خود سازی با تربیت

تأثیر خود سازی مبتنی بر تقوا و پرهیزکاری در تربیت انسان اهمیت فراوان دارد، کاربرد این مبنا وابسته به مبانی پیشین است. زیرا اگر مبانی مذکور از قبیل: «جایگاه مربی، زمان شناسی، اصل گذشت روزگار و مبنای مهم یاد مرگ که در کمین شکار پیر و جوان است، مورد مطالعه قرار نگیرد، مبنای پرهیزکاری و تقوای نفس پایدار نخواهد بود.

«يَا أَشْرَى الرَّغْبَةِ أَفْصِرُوا فَإِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا مَا لَا يَرَوْعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَثْيَابِ الْحَدَثَانِ، أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبُهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صَرَاوَةِ عَادَاتِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹).

ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را، تنها دندانی حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم! کار تربیت خود را، خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد، باز گردانید.

در جای دیگر، امام علیه السلام رهنمودهای تربیتی انسان ساز را با تعبیر گهربار فصیح در قالب چهار دستور در راستای تربیت فرزند این گونه بیان نموده است: ۱- تقوای الهی؛ ۲- التزام به انجام امر الهی؛ ۳- آباد کردن قلب و نفس با ذکر خدا؛ ۴- تمسک به ریسمان الهی که قرآن کریم و عترت معصوم نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است. سفارش به تقوا رویکرد تربیتی انبیاء الهی و او صیاء معصوم آنان است، آنان که خود مربیان بشریت بودند و از بالاترین مرحله تقوا و پرهیزکاری در سایه‌ی عصمت و علم لدنی موهوبی الهی بهره‌مند بودند. «تقوا» به معنای خدا ترسی درونی که مانع انجام گناه می‌گردد، مرحله‌ی پایین آن عدالت و مرحله‌ی بالای آن عصمت است؛ تقوا، معیار فضیلت و برتری انسان متقی بر دیگران نزد خداست (مکارم، ۱۳۸۷).

«فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بِيٍّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثَقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّتَ أَخَذَتْ بِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق). پسر من تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان الهی تمسک نمایی، چه وسیله‌ی مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته‌ی آنرا در دست بگیری.

منظور از «حبل الله» در کلام امام علیه السلام به معنای ارتباط با خداست که شامل قرآن کریم، سنت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم سنت و اهلبیت معصوم آن حضرت علیهم السلام می‌شود، وسیله‌ی مطمئن و نجات بخش است که بدون عمل به ارشادهای هریک از آنان، تربیت درست انسان که سعادت دو جهان انسان را تأمین نماید امکان ندارد.

بنابراین، اکثریت بشر گمراه کنونی در شرق و غرب که «حبل الله» را کنار گذاشته اند، هرچند که تمدن مادی بشر خداستیز، دنیای آنان را آباد ساخته اما آخرت‌شان ویران و تباه شده است. بدتر از همه گمراهی مفسدان مسلمان‌نمای تروریست نشأت گرفته از مذهب باطل تروریستی وهابی که مبتنی بر نگرشهای تروریستی شیخ الشیطان ابن تیمیه، بنیان نهاده شده و در هدم حرث و نسل و نابودی مسلمانان واقعی همواره تلاش دارند. آنان که از اصول و مبانی تربیتی معصومین علیهم السلام هیچ بهره‌ی ندارند و مبنای مذهب باطل آنان را احادیث جعلی بنی امیه تشکیل میدهد. بنیان باطل که مقابل ارزشهای الهی و تهی از اصول تربیتی است، واقعیت تروریستی آنان را به خوبی افشا نموده، عقل حق بین و اندیشه‌ی واقع‌گرا می‌تواند رویکرد باطل مسلمان‌نماهای تروریست را افشا کند و مبنای دروغ مذهب تروریستی آنان را بر ملا سازد.

تربیت سبوعانه‌ی فرزندان تروریستان بر مبنای اصول قرن الشیطان وهابی استوار است تا اینکه مساجد الهی، اماکن مذهبی و آموزشی و زیربنای کشورهای اسلامی را با حملات انتحاری و بمب‌گذاری نابود نمایند. به هر حال، افتخار رهروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این نکته است که دارای دین حق هستند که از اصول و مبانی انسان‌ساز که تربیت فرد و سعادت جامعه را تضمین نموده، بهره‌مند اند.

بنابراین، روش تربیتی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) مبتنی بر شناخت نفس و تزکیه‌ی آن است، رویکردی که با دیگر روشهای تربیتی رایج تفاوت دارد. نفس، حقیقت انسان را می‌سازد، تفکرات، باورها و تصمیم‌های انسانی از نفس بر می‌خیزد، انسان با اراده‌ی نفس، رفتار، اعمال و گفتار خود را اظهار می‌کند. از اینرو، بدون شناخت نفس نمی‌توان به تربیت واقعی انسان دست یافت که سعادت دو جهان وی تأمین گردد. هرچند که تربیتهای رایج مبتنی بر یافته‌های روانی، تجربی و عقلی، در کنار رویکرد تربیت دینی امام علی (علیه السلام) قابل استفاده اند. ولی، استفاده از دیگر رویکردهای تربیتی، بدون در نظر داشت تربیت دینی که در نگرش امام علی (علیه السلام) اظهار شده، سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین نمی‌توانند.

۴. ارتباط موعظه‌ی درونی با تربیت

رویکرد تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر خودسازی و تربیت نفس که اصل انسان است، تأکید نموده به گونه‌ی که «حیات» واقعی انسان در گرو شناخت نفس می‌باشد. براین اساس، تربیت واقعی انسان که ضامن سلامت جسم و جان وی است زمانی تحقق می‌یابد که «قلب» (نفس) انسان زنده باشد. نفس انسان خدا گریز و بی دین مرده است و انسان مرده هرچند که در ظاهر زنده است، ولی در حقیقت مرده حساب می‌شود که برای خود و دیگران موجود مضر و آسیب رسان است. لذا تأکید امیر المؤمنین (علیه السلام) این است که فرزندان «قلب خود را با موعظه زنده نگهدار». موعظه سخنی است که قلب را نرم می‌سازد، لذا موعظه‌ی مقصود علی (علیه السلام) آنست که در تزکیه نفس و تربیت انسان مؤثر باشد. بخشی از رویکرد تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) که از طریق موعظه‌ی نفس سفارش شده، حقیقتاً قلب کسی را که عقل سلیم داشته باشد خاشع می‌سازد و نگاهی انسان را به این دنیای فانی، عوض می‌کند.

«أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ مَوْتَهُ بِالزُّهْدِ وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ وَ دَلَلَهُ بِالْمَوْتِ وَ قَرَزَهُ بِالْفَنَاءِ وَ بَصُرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَ حَدَّزَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ... وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ... وَ انْظُرْ مَا فَعَلُوا وَ آتَيْنَ حُلُومًا وَ عَمَّا اتَّقَلُّوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ اتَّقَلُّوا عَنِ الْأَحْيَةِ... أَيُّ بَنِيَّ وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ...» (مجلسی، ۱۴۰۳). قلبت را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (دل نیستن به دنیا) بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی ساز و با یاد مرگ رام نما و آنرا به اقرار فناء دنیا وادار، با نشان دادن فجایع دنیا قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی‌های گردش روزگار آنرا برحذر دار. اخبار گذشتگان بر نفس عرضه نما و نگاه کن آنان چه کردند از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند، خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند... فرزندانم گویا تو به زودی یکی از آنها خواهی شد.

۵. ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با تربیت

امر به معروف و نهی از منکر توسط کسی انجام می‌شود که خود به «معروف» که مطلوب خدای سبحان است، عمل نماید و از منکرات که مورد نهی الهی است دوری نموده باشد. امر به معروف و نهی از منکر که از ژرفای جان امر بر می‌خیزد می‌تواند در روح دیگران تأثیر تربیتی بازدارنده نسبت به منکرات و جرائم داشته باشد. امر به معروف و نهی از منکر در واقع با باورهای امر به معروف و ناهی از منکر پیوند دارد و باورهای شخص از عمق جان و نفس بر می‌خیزد که در گفتار و کردارش اظهار می‌شود. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر از یک‌سو، عامل مهم تربیتی نسبت به امر به معروف و دیگران که مأمور به انجام معروف و منهی از منکرات هستند، به شمار می‌آید، از سوی دیگر، عامل بازدارنده‌ی هنجارشکنی جامعه، می‌باشد.

«وَ أُمِّرَ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكَرِ الْمُنْكَرَ يَلْسَانِكَ وَ يَدُكَ وَ بَايُنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ وَ حُضِيَ الْقَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ» (مجلسی، ۱۴۰۳). امر به معروف کن تا در شمار اهل آن باشی، و بدی و ناپسند را با دست و زبانت زشت دار، و از بدکاران تا توانی کناره گیر، در راه خدا (نصرت دین او) کوشش فراوان نما، و در راه (حمایت دین) خدا سرزنش هیچ ملامتگری در تو اثر نکند، و به راه حق در گردابها هر کجا که باشد وارد شود.

۶. ارتباط آخرت شناسی و اعمال نیک با تربیت

اعتقاد به وجود جهان آخرت که حیات دائمی انس و جن در آنجا است، در شکل گیری شخصیت مثبت و مفید انسان تأثیر اساسی دارد. زیرا، باورها، در جهت دهی انسان و انتخاب سبک زندگی سالم نقش مهم دارند. از اینرو مسئله زندگی دائمی آخرت که نیکوکاران به بهشت میروند و گناهکاران وارد جهنم می‌شوند، باید به صورت جدی برای شخص تربیت شونده حتی به صورت کلی و مختصر آموزش داده شود. رهنمود تربیتی «آخرت شناسی» در سخنان گهربار امیر المؤمنین علیه السلام موج می‌زند، کسی که دروازه شهر علم نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بود، آفریدگار عوالم غیب و ناسوت را با بصیرت باطنی شهود کرد و عوالم غیب، بیش از جهان طبیعت و ناسوت مورد توجه آن حضرت بود.

«فَأَصْلِحْ مَوَازِئَكَ وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ ضَلَالَةً فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ زُكُوبِ الْأَهْوَالِ» (رضی، ۱۳۸۷). «در آبادی و اصلاح اقامتگاه خویش بکوش، و آخرت را به دنیا مفروش، و در آنچه نمیدانی سخن مگو، و آنچه را بر عهده نداری بر زبان مران، و به راهی که بیم گمراهی و گم‌گشتگی دارد قدم مگذار، زیرا خودداری از حیرت گمراهی از افتادن در کارهای بیمناک بهتر است».

۷. ارتباط دین شناسی با تربیت

شناخت قوانین شرع با شناخت شارع و قانونگذار پیوند دارد؛ از اینرو، تربیت انسان ساز در تفکر معصوم امیر المؤمنین علیه السلام در گرو شناخت دین شناسی است. «تفقه» در دین به معنای تلاش در فهم قوانین دین است که اصول آن در کتاب و سنت اظهار شده، اما استخراج فروعات دینی، از جمله مسائل تربیتی مطابق شرایط زمان توسط کارشناسان دینی باید انجام شود. براین اساس، تفقه دینی را می‌توان به عنوان دیگر مبنای مهم تربیتی از منظر امیر المؤمنین علیه السلام بر شمرده؛ زیرا با مطالعه قوانین انسان ساز، دین حق، راهکارهای تربیتی و انتخاب روش زندگی که سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین نماید، به دست می‌آیند. رهنمود امام علی نسبت به این اصل تربیتی چنین است: «و تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرُ وَ أَلْجِ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ خَرِيرٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلُصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ يَدِيهِ الْعَطَاءُ وَ الْحِزْمَانُ» (حرانی، ۶۹، ۱۳۶۳).

در دین تفقه کن (شناخت کامل از دین داشته باش) و خود را بر مشکلات عادت ده، در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای و به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان، زیرا بخشش و حرمان به دست اوست.

در مقابل، دینی که بنیان الهی و فراطبیعی نداشته باشد، ساخته شیاطین انسی است که در راستای اسارت پیروان کم خرد در تقابل با دین واقعی، ساخته شده. نتیجه‌ی دین ساختگی بشری، انفجار مساجد الهی، تخریب اماکن تعلیم و تربیت است تا نور حق خاموش شود و گمراهی و فساد، شایع گردد. امروزه گروهک‌های تبه‌کار تروریستی که با شعار اسلام نمایی (الله اکبر؛ لا اله الا الله) با پشتوانه دشمنان اسلام و قدرتهای استکباری، ادعای پیاده‌سازی قوانین اسلامی را دارند، در حالیکه قوانین اسلام را که در قرآن و سنت معصومین مندرج اند، نمی‌فهمند. به عنوان مثال، قانون وحیانی حمایت از زندگی انسانها و عدم تعدی به حق حیات بشر را همواره نقض نموده اند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده، ۳۲). همچنانکه تروریستان وحشی با قساوت قلب، انسان‌ها (حتی کودکان و زنان) را با عملیات انتحاری و سر بریدن به قتل می‌رسانند. تکفیری‌ها قانون الهی محافظت از عبادتگاه‌های الهی را - «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ» (توبه، ۱۸) - با انفجار مساجد و فساد در زمین، عملاً نقض کرده اند.

بنابراین، مذهب تروریستی که شیخ الشیطان وهابی (ابن تیمیه) با مبانی تکفیری بنیان نهاده، تهی از اصول و مبانی تربیت الهی است. مذهب تروریستی تکفیری پیروان خود را از مرز انسانیت خارج ساخته و در زمره‌ی حیوانات مندرج نموده که به لحاظ معرفتی مطابق رهنمود وحی الهی گمراه‌تر از چهار پایان هستند: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان، ۴۴).

مبنای مذهب تروریستی، عبارت است: «از تکفیر مسلمانان واقعی، هدم حرث و نسل، فساد و تبهکاری» که بر هنجار شکنی و تربیت تروریستی-انتحاری رهروانش استوار است. تکفیریان با همکاری شیطان بزرگ (امریکای جنایتکار) چهره‌ی اسلام حقیقی را خدشه دار نموده و همچنان در کشورهای اسلامی به نسل کشی مسلمانان واقعی تلاش دارند.

نمونه‌ی بارز رویکرد تربیتی تروریستی اسلام وهابی-بن‌لادنی نزدیک به نیم قرن در افغانستان است که هزاران انفجار تروریستی و نابودسازی زیر بناها، انفجار مساجد و تخریب اماکن تعلیم و تربیت، دستاورد آن است و بار دیگر «اسلام تروریستی بن‌لادنی» که با فرقه‌ی تروریست «پشتون» در تعامل است، این کشور را به سوی بحران بی پایان و جنگ داخلی سوق داده است.

مبنای ارزشی تربیت

با توجه به عمر کوتای انسان، حوادث و مشکلات فراوان، لازم است مربی بیش از هر چیزی در مورد تقدم و تأخر برخی ارزشهای تربیتی بر بعضی دیگر، آشنایی کافی داشته باشد. ارزشهای دینی از قبیل: آموزش دستورات دینی (واجبات و محرمات الاهی) برای نو جوان ضروری است. در صورت سهل انگاری بُعد ارزشی تربیت، ارائه‌ی «الگوی شایسته» که از بدو رشد جسم و ذهن به کودک ارائه می‌گردد به تنهایی در تربیت وی کفایت نمی‌کند. از اینرو، آموزش اجمالی احکام و ضروریات دینی، لازم است تا از یک‌طرف جلو تأثیر منفی محیط نامطلوب را بگیرد و از سوی دیگر غریزه‌ی جنسی نو جوان را کنترل نماید.

بنابراین، نوجوان می‌تواند با مطالعه‌ی ارزشهای دینی، غریزه‌ی جنسی خود را کنترل نماید و از سقوط در باتلاق گناه نجات یابد. این مبنای مهم تربیتی را امام علی (علیه السلام) در وصیتی مفصل به فرزندش ارائه نموده، همچنانکه در کلمات دیگر امام علی (علیه السلام) بر این مسئله تأکید شده است. در نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به فرزندش حسن (علیه السلام) موضوعات ارزشمند مطرح شده اند. نخست، حضرت مسئله‌ی مرگ و رستاخیز را با ظرافت ویژه‌ی مطرح نموده، سپس آموزش قرآن کریم، احکام حلال و حرام الاهی را به فرزندش حسن (علیه السلام) یاد آور شده است. محتوای نامه‌ی حضرت (علیه السلام) از یک سو یاد مرگ و معاد را پیش می‌کشد از سوی دیگر محبت و مهربانی پدر با فرزند و دیکته‌ی امید زندگی به فرزند را نشان می‌دهد.

روش تربیتی امام علی (علیه السلام) این گونه است که با اظهار عواطف پدرانه انسان را میان خوف از عذاب الاهی و رجاء یعنی امیدوار بودن به رحمت الاهی، قرار می‌دهد و به صراط مستقیم تربیتی ارشاد می‌نماید که در آن مسائل دین، دنیا و آخرت ابراز شده است. از اینرو، تربیت‌شونده می‌تواند به اندازه ظرفیت وجودی خود و متناسب با باورهای اعتقادی و فرهنگ اجتماعی که از کودکی فراگرفته، از آب‌شخور سبک تربیتی امیر المؤمنین (علیه السلام) حقیقت خود را سیراب نموده و در تربیت خود و دیگران تلاش نماید.

براین‌اساس، اگر تربیت فرزند با الگو برداری از روش علی (علیه السلام) انجام شود قطعاً نتیجه‌ی مثبت در پی دارد. مثلاً، یاد مرگ در زندگی انسان نقش سازنده دارد و می‌تواند سپری باشد در برابر توهّمات جهل و خرافاتی که در اجتماع شایع می‌شوند و اغلب جاهلان را تحت تأثیر قرار می‌دهند به‌گونه‌ی که نوجوان به راحتی در دام فضای آلوده‌ی محیط و جامعه گرفتار می‌شود؛ لذا روش امام علی (علیه السلام) بهترین رویکرد تربیت اسلامی محسوب می‌گردد.

«وَأَنْ أُبَدِّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَأَرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَيَّ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنٌ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُؤَفِّكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَالْإِفْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ» (رضی، ۱۳۸۷). پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی

که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنابراین، وصیت خود را اینگونه تنظیم کرده‌ام. پسرم بدان آنچه بیشتر از به کار گیری وصیتم دوست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و صالحان خاندانت پیموده‌اند.

۱. تأثیر خوف و رجاء در تربیت صحیح

گرچه مخاطب مباشر امام علی (ع) در وصیت نامه، امام حسن (ع) بوده، اما اهداف تربیتی و ارشادی این نامه برای تمام معتقدان به اسلام کاربرد دارد و ضرورت به کار گیری روش تربیتی علی (ع) در تربیت انسان مسلمان قابل انکار نیست. امام علی (ع) دنیا را چنان ترسیم می‌کند که فرزندان او (پیروان او) به آن دل نبندند.

امیر المؤمنین (ع) از یک سو رویکرد خوف از خدا و بی اعتنائی به دنیا را نشان داده و گوشزد می‌کند که هر انسانی با مرگ مواجه است، هریک از تربیت کننده و تربیت شونده تیرهای مصائب را خواهد دید و سر انجام همچون گذشتگان می‌میرد؛ در حالیکه در فرازهای دیگر نامه‌ی امام علی (ع) رویکرد نوید و امید به زندگی نیز نشان داده شده است.

بنابراین، خوف از خدا و مواجهه مرگ و امید به زندگی، در شکل گیری شخصیت مثبت و ایجاد خلق خوی نیک نوجوان، تأثیر اساسی دارد که رویکرد خدا محوری، عدل و انصاف را در زندگی انسان ترسیم می‌کند. در واقع چنین رویکرد تربیتی، اضافه بر انتخاب روش شایسته‌ی زندگی، عامل باز دارنده وجدانی است نسبت به عدم وقوع جرائم اجتماعی.

«...فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَتَهُ، تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ غَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُوْنِيَّةً سَلِيمَةً، وَنَفْسَ صَافِيَةً» (همان). پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آنرا، و از هر حادثه‌ی، زیبا و شیرین آنرا برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آوردی، نیت سالم و روح باصفا داری.

آغاز دوران زندگی فرزند توأم با صفای روح و نشاط روان است، لذا فرزندی که درست تربیت شده باشد در بزرگسالی با نیت سالم، رویکرد مفید اجتماعی را پیش می‌گیرد، شخصیت مهم اجتماعی و نیروی مفید کارآمد به شمار می‌آید که در پیشرفت جامعه نقش اساسی خواهد داشت. همچنانکه انسان بی تربیت که حیوان گونه فقط جسمش رشد کرده و روح وی تهی از ارزشهای الهی است، انگل جامعه حساب می‌شود و مانند انگل که به جسم انسان آسیب می‌زند در انجام جرائم تلاش خواهد کرد و به جامعه زیان می‌رساند.

نمونه‌ی بارز انگل اجتماعی عصر کنونی تروریستان وهابیت اند که در هرجا وارد شدند آنجا را همچون انگل نابود ساختند. طائفه‌ی «پشتون» در افغانستان و بخشهای از پاکستان که کودکان خود را به حملات انتحاری و انفجار اماکن تعلیم و تربیت آموزش می‌دهند، نمونه‌ی عینی رویکرد ضد تربیتی و ضد بشری به شمار می‌آید. رویکرد ضد تربیتی این قبیله‌ی تروریست فقط جسم کودک را مانند دیگر حیوانات رشد می‌دهد، ولی عقل و باورهای شان پست تر از چهار پایان است، لذا جامعه را به سقوط و عقب ماندگی می‌کشاند.

۲. ارتباط دانش آموزی با تربیت

ارزش انسان در گرو کسب دانش و علم است؛ دانش، نقش اساسی در تربیت درست نوجوان دارد و ارزش انسان را بالا می‌برد. امام علی (ع) بر نقش علم و دانش در تکامل واقعی انسان تأکید نموده است: «إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ زَادَ دَبَهُ وَ تَضَاعَفَتْ خَشِيَّتُهُ» وقتی انسان با کسب دانش آگاه شود ادبش افزون می‌گردد و ترسش از خدا دو چندان می‌شود. در جای دیگر حضرت (ع) علم و ادب را به عنوان سرمایه گرانبها و زینتهای تازه که انسان بدان دست یافته باشد در کنار یکدیگر ذکر نموده است: «وَالْعِلْمُ وَرَائَةُ كَرِيمَةٍ وَ الْأَدَابُ حُلُّلٌ مُجَدَّدَةٌ» (رضی، ۱۳۸۷) دانش، میراثی گرانبها و آداب، زیورهای همیشه تازه‌است.

شاعر فارسی زبان با الهام از کلام امام علی(ع) در مورد تأثیر گذاری دانش در تربیت انسان این گونه سروده است:

ز دانش ادب بیش گردد ترا بیفزایدت ترس و بیم از خدا
ادب زینت و زیب دانشور است ادب جان و روح تو در پیکر است (مجدی، ۷۸، ۱۳۷۵).

نکته‌ی مهم در دو روایت مذکور این است که واژه‌ی «ادب» در کلام حضرت بعد از واژه‌ی «علم» ذکر شده، بر اهمیت آموزش و آگاهی انسان تأکید دارد. از اینرو، تقدم علم بر ادب به این معناست که حضرت از یک سو بر اهمیت «کسب علم» و سواد آموزی تأکید نموده، از سوی دیگر نقش تأثیر گذاری علم را در تکمیل تربیت نشان می‌دهد. بنابراین، بهره‌گیری از اصول و مبانی تربیتی وقتی مفید است که انسان بهره‌ی از «دانش» داشته باشد، زیرا، دانش، یکی از مبانی مهم تربیتی به شمار می‌آید که با مطالعه‌ی روشهای تربیتی، می‌تواند در تربیت فرزند موفق باشد.

امام علی(ع) با تعبیر مختلف، انسان را به علم آموزی توأم با فرا گفتن ادب تشویق نموده و گریز از آن را دلیل ضعف و ناتوانی انسان و کم ارزشی وی بر شمرده است: «يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ - فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَأَدَبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَقَدْ رَكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَبِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَبِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَلَايَتَهُ وَقُرْبَهُ فَأَقْبِلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُو مِنَ الْعَذَابِ» (طبرسی، ۱۳۵، ۱۳۴۴). «ای مؤمن، علم و ادب ارزش وجود توست. در تحصیل علم کوشش نما، چرا که به هر مقدار که بر دانش و ادب تو افزوده شود، قدر و ارزش تو افزایش می‌یابد، زیرا بواسطه‌ی علم به سوی پروردگارت هدایت می‌شوی و با ادب، خدمت پروردگارت را نیکو انجام می‌دهی و با خدمت مؤدب (عبادت مؤدب) عبادکننده مستوجب قبول الهی ولایت و تقرب به پروردگار می‌شود، پس نصیحت را بپذیر تا از عذاب الهی نجات یابی».

۳. ارتباط تربیت با تکامل عقل

تربیتی که براساس مبانی تربیتی امام علی(ع) انجام گردد، در تکامل عقل انسان مؤثر است. از اینرو، مبنای ارتباط تکامل عقل و تربیت، بعد دیگر تربیتی در مکتب انسان‌ساز امیرالمؤمنین(ع) به شمار می‌آید. اکنون باید پرسید: «میان تکامل عقل و تربیت چه رابطه‌ی وجود دارد؟» «تربیت» درست مبتنی بر ارزشهای والای الهی که سعادت دو جهان شخص را فراهم نماید از منظر امام علی(ع) به مثابه‌ی درختی است که «عقل» اساس و ریشه‌ی آن محسوب می‌شود: «الأدب في الإنسان كشجرة، أصلها العقل» (خوانساری، ۱۳۶۶). بر این اساس، اگر تربیت درخت روحی و جسمی فرزند درست انجام شود، عقل که بنیان درخت وجودی فرزند است نیز رشد خواهد نمود، زیرا، وجود درخت در گرو رشد عقل که اصل چنین درختی است، می‌باشد.

در جای دیگر امام علی(ع) تربیت را به منزله‌ی صورت عقل معرفی نموده و آنرا موجب زیبا سازی عقل بر شمرده است: «الْأَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ فَحَسِّنْ عَقْلَكَ كَيْفَ شِئْتَ» (کراجکی، ۱۴۱۰). تمایز عقل و تربیت در تفکر معصوم علی(ع) این است که «خرد» بخشش خداوند و لازمه‌ی ذات انسان است، اما تربیت امر اکتسابی است که انسان از دوران کودکی عمده‌ی آداب و تربیت‌های خود را از والدین و محیط اطراف خود تقلید می‌کند، لذا تربیت خوب، می‌تواند در هدفمند سازی و تکامل عقل کمک نماید. همچنانکه امیر المؤمنین(ع) فرمود: «الْعُقُولُ مَوَاهِبٌ وَالْأَدَابُ مَكَايِبُ» (همان)؛ خردها، بخششهای خداوندی و آداب با کسب و یاد گیری به دست می‌آیند.

تأثیر تربیت خوب در تکامل «عقل» قابل انکار نیست، از اینرو امام علی(ع) «ادب را برترین خرد مندی دانسته است»: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْأَدَبُ»، آنگاه سفارش نموده است که عقل را با ادب و تربیت نیکو پاک نمائید همانطور که آتش بویسله چوب (و هیزم) روشن (و پاک) می‌شود: «ذَكَ عَقْلُكَ بِالْأَدَبِ كَمَا تَذَكِّي النَّارُ بِالْحَطَبِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶). در مورد دیگر آن حضرت(ع) ارشاد نمود که هر چیزی محتاج عقل است ولی عقل نیازمند آدب و تربیت می‌باشد: «كُلُّ شَيْءٍ يَخْتِاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَخْتِاجُ إِلَى الْأَدَبِ». همچنانکه در سخن حکیمانه‌ی علی(ع) شرافت و عزت انسان به وجود عقل و آدب دانسته شده، نه به مال یا نژاد و

خویشاوندی: «إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَ الْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَ الْحَسَبِ» در جای دیگر، از ارتباط عقل و تربیت (آدب) چنین سخنی گهرباری حکیمانه به ارمغان گذاشته است: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ»؛ کسی که آدب ندارد، عقل نیز ندارد.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت عقل انسان بدون تربیت نیکو، کامل نمی‌شود و آثار خردورزی آن اندک و سطحی است. از اینرو، امام علی (ع) افراد عاقل و خردمند را به مزرعه‌ی تشبیه نموده است که نیاز مند باران است. همانطور که مزرعه و کشتزار بدون باران و آبیاری محصول نمی‌دهد، عقل انسان نیز بدون تربیت، اندیشه‌ی مثبت و ایده‌ی مفید برای صاحبش نخواهد داشت: «إِنَّ بِذَوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶). همانا نیاز خردمندان به ادب، مانند تشنگی کشتزار به باران است.

در مقابل، انسان بی‌تربیت به‌مثابه‌ی انسان ناقص العقل است؛ زیرا، عقل انسان بی‌تربیت، وی را به خوبی و نیکی هدایت نمی‌کند، بلکه انسان بی‌ادب مانند بهائم در پی سیر نمودن شکم و غریزه شهوت می‌باشد و در زندگی چنین انسانی شرارت و خباثت نمایان است.

هریک از رهنمودهای ارزشمند تربیتی امام معصوم (ع) بار معنای فراوان دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد. به عنوان نمونه حکمت گهربار: «لَا عَقْلَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ» را می‌توان توضیح داد که منظور از عدم عقل در مورد انسان بی‌ادب، نقص تفکر و عدم اندیشه و تفکر مفید عقل انسان بی‌ادب است. چنین انسانی اگر باسواد باشد، از شرارت قلم و زبان او کسی در امان نیست. ابن تیمیه، شیخ الشیطان وهابی، نمونه‌ی انسان بی‌ادب ناقص العقل است که تفکر باطل تکفیری او بنیان مذهب تروریستی تکفیری را مبتنی بر هدم حرث و نسل و خونریزی استوار ساخته است.

«تقی الدین ابوبکر بن محمد حصنی شافعی» در مورد خباثت ابن تیمیه حنبلی که نشانگر نقص عقل و تجری او علیه آفریدگار است، بسیار زیبا نگاشته: «بدان که نظر کردم در سخن این خبیث (ابن تیمیه) که در قلب او مرض گمراهی است، کسی که به دنبال متشابهات قرآن و سنت به جهت ایجاد فتنه است. کسی که گروهی از عوام که خداوند اراده‌ی هلاکشان کرده او را متابعت کرده اند، در او اموری دیدم که قدرت بر نطق آن ندارم...، زیرا در آنها تکذیب پروردگار عالمیان است» (ابوبکر حصنی، بی‌تا).

مبانی اجتماعی تربیت

نظام روابط اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل افراد است. اتحاد، حق جویی، فروتنی، نیکی و بخشش، زمینه‌ی رشد و ارتقای تربیت جمعی را در ابعاد مختلف آن همچنین شکل‌گیری شخصیت انسانی را در جامعه فراهم می‌سازد. از سوی دیگر نقش مهم در استمرار روابط جمعی و خویشاوندی دارد به‌گونه‌ی که بدون توجه به این بُعد تربیت، ممکن است روابط ناسالم که مورد رضای الهی نباشد در جامعه به صورت عرف مانند بسیاری از عرف‌های غلط، رایج گردد.

۱. عدم ترجیح منافع خود بر منافع دیگران

معیار تربیتی اساسی که در تعامل اجتماعی ضرورت دارد، از منظر امام علی (ع) تفکر منصفانه‌ی افراد جوامع نسبت به- یکدیگر است: «آنچه انسان برای خود می‌پسندد برای دیگران بپسندد و آنچه را برای خود مطلوب نمی‌داند برای دیگران نیز روا ندارد. بنابراین، یکی از مبانی تربیت الهی رویکرد منصفانه‌ی سنجش منافع و ضررها نسبت به خود و دیگران است که شخص خود را بر دیگران مقدم ندارد.

ارشاد امام علی (ع) در این بُعد تربیتی این است که انسان آنچه را برای خود در بر خورد و تعامل با دیگران می‌پسندد در مورد دیگران نیز همین رویکرد را داشته باشد. آن حضرت (ع) با خطاب به فرزندش حسن (ع) در واقع در پی ارشاد همه‌ی انسان‌ها بوده است، از اینرو رویکرد تربیتی علی (ع) که عمدتاً در نامه‌ی ۳۱ اظهار شده اند مربوط به همه‌ی عصرها و زمانهاست و برای همه‌ی کسانی که می‌خواهند روابط اجتماعی سالم داشته باشند، ضرورتاً قابل استفاده است.

«يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَخْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَآكُرْهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَأَرْضْ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَأَقْفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاشْعَ فِي كَذْحِكَ» (رضی، ۱۳۸۷). ای پسر! نفس خود را میزان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو. بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به ملاک قرار دادن خود انسان در رفتارهای اجتماعی تأکید نموده است. اصل تربیتی در تعاملات اجتماعی از منظر امام علی (علیه السلام) این است که در روابط جمعی، لازم است انسان دیگران را مانند خود دانسته خیر و خوبی زندگی را برای خود و دیگران به‌طور یکسان بخواهد و منافع خود را بر دیگران ترجیح ندهد.

«كَفَاكَ أَذْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ» (خویی، ۱۴۰۰). برای ادب‌آموزی خود همین بس که آنچه را از دیگران نمی‌پسندی دوری نمایی. انسان خود را دوست می‌دارد و به خاطر حب ذات عیوب خود را پنهان یا فراموش می‌کند اما عیوب دیگران را به روشنی می‌بیند. با این وجود در فراز مذکور این نکته حکیمانه نهفته است که دیگران آینه‌ی کشف عیوب و رذائل بیننده است که شخص با دیدن عیوب دیگران، عیوب نفس و جسم خود را به یاد آورد و از عیوب دیگران چشم‌پوشی نماید (همان).

۲. تمایز تربیت و عرف اجتماعی

پیامدهای «تربیت» انسان مطابق اصول و مبانی تربیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رفتار و هنجارهای اجتماعی ظاهر می‌شود. براین اساس، رهنمود تربیتی امام علی (علیه السلام) به عموم انسانها این است که در هر سن و سال، در هر پست و مقامی که هستند باید در تربیت خود تلاش کنند و از عادت‌های بد و عرف‌های غلط دوری نمایند. از اینرو، میان عادت‌های بد و عرف‌های اجتماعی غلط با تربیت فرق است. اغلب عرف‌های اجتماعی نه تنها جزء تربیت شمرده نمی‌شوند بلکه ضد تربیت هستند، لذا جوامع اسلامی با الگو گرفتن از ارشاد‌های تربیتی امام علی (علیه السلام) عادت‌های ناپسند را که تربیت می‌پندارند رها نمایند.

بنابراین، یکی از معیارهای مهم در تفاوت تربیت و عادت‌های غلط اجتماعی این است که انسان با تربیت همانطور که گذشت باید نفس خود را ملاک رفتارهای اجتماعی قرار دهد. در مقابل، در مورد عادت‌های غلط اجتماعی این مسئله لحاظ نمی‌شود، بلکه عادت‌های اجتماعی بدون هیچ ملاک و معیاری شایع و عمومیت می‌یابند.

«أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا» (رضی، ۱۳۸۷). ای مردم به تربیت خویشتن روی آورید و آن را از کشش به عادت‌های ناپسند باز دارید.

رویکرد تربیتی امام علی (علیه السلام) به‌گونه‌ی است که شامل همه‌ی طبقات اجتماعی می‌شود، از حاکمان و دولت‌مردان گرفته تا شهروندان عادی. از اینرو، با بهره‌مندی از اصول تربیت اسلامی می‌توان رفتاری‌های روزگار و حوادث ناگوار را نرمال نمود و تلخی‌های روزگار را تا حد زیاد کاهش داد. رهنمود تربیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه چنین است: «علیکم بالأدب، فإن کتم ملوکا برزتم، و إن کتم وسطا فقمتم و إن أعوزتکم المعیشة عثتم بأدبکم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴). بر شما باد به فراگیری ادب، پس اگر فرمانروا باشید برجسته می‌شوید و اگر مردم عادی باشید برتری می‌جوید و اگر زندگی بر شما تنگ گردد با ادب خود، روزگار را (به خوبی) می‌گذرانید.

۳. ارتباط میانه‌روی با تربیت

مبنای تربیتی دیگر امیر المؤمنین (علیه السلام) متناظر به میانه روی است که نقش سازنده و مفید در سبک زندگی انسان دارد. میانه روی در تربیت خود و دیگران که با دوری از افراط و تفریط امکان پذیر است، روش تربیتی آن حضرت است که موجب برطرف شدن مشکلات و باعث سلامت فرد و اجتماع است و اصل بازدارنده‌ی بسیاری از ناهنجاری اجتماعی به شمار می آید، همچنانکه این اصل تربیتی در کاهش جرائم اجتماعی نقش باز دارنده دارد.

انسان با تربیت، در تفکر امام علی (علیه السلام) در زندگی جمعی باید طوری زندگی نماید که اگر زمانی عمرش به پایان رسید همه در فراق او اندوه بار شوند و اگر زنده ماند، جامعه از وجود او بهره ببرند و مردم با اشتیاق به وی رو آورند. از این سخن امام میانه روی در تعاملات اجتماعی به دست می آید که انسان در رفتارهای اجتماعی خود باید با دوست و دشمن میانه رو باشد و از افراط و تفریط بپرهیزد.

«خالطوا الناس مخالطة إن مَثَمَّ معها بكوا عليكم، و إن عثتم حَتَّوا إليکم» (رضی، ۱۳۸۷). با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما اشک بریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق بسوی شما آیند.

در شعر شاعر و عارف مشهور حافظ شیرازی روش تربیتی میانه روی بسیار زیبا اینگونه اظهار شده است:

تفسیر این دو حرف است آسایش دو گیتی با دوستان مروت با دشمنان مدارا

در جای دیگر امیر المؤمنین (علیه السلام) بر مبنای تربیتی میانه روی این گونه ارشاد نموده است: شخص با تربیت در رفتارهای اجتماعی خود با مردم رابطه‌ی خوبی دارد و مردم نیز به او نگاهی خیر خواهانه دارند و از شر او در امان اند. انسان با تربیت اگر بر کسی خشمگین شد به او ستم نمی کند و اگر با کسی دوست شود به سبب دوستی او به گناه نمی افتد، بر مال دیگران ادعا ندارد و آنچه علیه اوست انکار نمی کند، به حق اعتراف می کند پیش از آنکه علیه او گواهی دهد، ضایع نمی کند چیزی را که نزد او به حفاظت سپرده شده و با القاب زشت یاد نمی کند.

«...الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ... لَا يَحِفُّ عَلَى مَا يُغِضُّ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ وَلَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ وَلَا يَجْحَدُ مَا عَلَيْهِ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ بِهِ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظَ وَلَا يَتَابَزُ بِالْأَلْقَابِ...» (دیلمی، ۱۴۰۸).

۴. ملاحظه‌ی کرامت انسانی در تربیت

کرامت انسان اکتسابی است نه ذاتی، بر این اساس، از منظر قرآن کریم، فقط انسان پرهیزکار، نزد خداوند کرامت دارد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ». اگر کرامت، ذاتی انسان بود مثل حیات و نطق، از انسان ذایل نمی شد، در حالیکه تبهکاران لثیم و قاتلان بشریت را عقل سلیم، کریم نمی داند؛ مانند ترورستان که مفسدان فی الارض، محارب و مهدور الدم هستند. لذا انسانهای لثیم و تبهکار در مقابل انسان کریم قرار دارند، لثیمان کرامت خود را با شرارت و کردار زشت‌شان نابود می کنند.

مبنای تربیتی کرامت بشر در سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) فراوان به کار رفته است. لذا، مربی انسان لازم است مسئله‌ی کرامت انسانی را در تربیت مد نظر قرار دهد. زیرا، انسان کریم، با دیگران رفتار نیک دارد و با توجه به کرامت انسانی، به حقوق مادی و معنوی دیگران تجاوز نمی کند.

بنابراین، امام علی (علیه السلام) چهار ویژگی تربیتی مبتنی بر کرامت را برای خویشاوندان بر شمرده که هریک در تداوم زندگی اجتماعی مهم است: «و أَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُّكَ الَّتِي بِهَا تُصُولُ» (رضی، ۱۳۸۷). خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن [به دشمن] حمله می کنی.

در جای دیگر حضرت با توجه به مبنای کرامتی تربیت تأکید نموده و همه‌ی انسان‌ها را نیازمند استمرار روابط خویشاوندی دانسته است. حتی نسبت به نقش پول و ثروت نیز در مورد روابط خویشاوندی هشدار داده است که مبدا کسی گمان کند که

با وجود ثروت و پول دیگر نیاز به روابط خویشاوندی در جامعه نیست. بلکه بستگان انسان بزرگترین پشتیبان و مدافع وی است به خصوص اینکه بستگان خیر اندیش و نیکوکار در حوادث و مشکلات کمک خواهند نمود.

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ - وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ - عَنْ عَشِيرَتِهِ، وَدَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ خِيَلَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَلْمَهُمْ لَشَعْنِهِ، وَأَعْطَفَهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ...» (همان). ای مردم! انسان هر اندازه که ثروتمند باشد، از بستگان و اقوام خود بی‌نیاز نیست؛ که از وی با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می‌کنند و پراکندگی و ناراحتی او را از بین می‌برند، و در آن هنگام که حادثه‌ای پیش آید، آنها به او پرعاطفه‌ترین مردم‌اند.

رویکرد تربیتی مبتنی بر کرامت انسان در مورد بستگان فقیر نیز مورد توجه امام علی علیه السلام بوده است. رهنمود امیر المؤمنین علیه السلام در این مورد این است که از بستگان فقیر خود رو نگردانید و روابط اجتماعی خود را با آنان به دلیل فقر قطع نکنید. انتخاب سبک تربیتی که بر اصول و مبانی تربیتی امیر المؤمنین علی علیه السلام مبتنی باشد، باعث کمال انسان می‌شود و سعادت دو جهان وی را تضمین می‌نماید.

«أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ، وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تَقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدَ وَاحِدَةٍ، وَتَقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أُيْدٍ كَثِيرَةٍ» (همان). آگاه باشید، مبدا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند، آن کس که دست‌دهنده خود را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دستهای فراوانی را از خویش دور کرده است.

نتیجه

روش تربیتی امام علی علیه السلام بر مصالح نفس الامری تکیه دارد و به کارگیری آن برای همه انسانها امر ضروری است. تربیت کودکان با تکیه بر مطالعه‌ی مبانی تربیتی آنحضرت علیه السلام امکان‌پذیر است و بزرگسالان با مطالعه‌ی رهنمودهای تربیتی علی علیه السلام می‌توانند به اصلاح و تربیت خویش بپردازند.

رویکرد تربیتی امام علی علیه السلام از یک‌سو در تکامل عقل و خرد ورزی انسان کمک می‌کند و از سوی دیگر، تکامل جوامع بشری مبتنی بر مبانی فوق‌الذکر، امکان‌پذیر می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، ج ۲۰، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شعبه حراني، حسن، تحف العقول، جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳. ابوبكر حصني، تقى الدين، دفع من شبه و تمرّد، بی تا، بی نا.
۴. تميمي آمدی، عبد الواحد، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، دفتر تبليغات، ۱۳۶۶ ش.
۵. حافظ شیرازی، شمس الدين محمد، ديوان حافظ شیرازی.
۶. حر عاملی، محمد، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۷. خوانساری، شرح غرر الحكم و درر الكلم، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
۸. خویی، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ۲۱، تهران، مكتبة الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۰ ق.
۹. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه دهخدا تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. ديلمی، حسن، أعلام الدين في صفات المؤمنين، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. راغب، حسين، المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارلعلم، ۱۴۱۲.
۱۲. رضی، نهج البلاغة، (ترجمه محمد دشتی) قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۷.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دارالعلم. بی تا.
۱۴. صدوق، محمد، الخصال، ج ۲، (مترجم: احمد فهري) قم، جامعه مدرسين، ۱۳۷۵.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ ق.
۱۷. کراچکی، محمد، كنز الفوائد، ج ۱، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. ليثي واسطی، علی، عيون الحكم و المواعظ، قم، دار الحديث، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. مجدی، عطاء الله، هزار گوهر، تهران، نشر فرهنگ اسلامي، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۴، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۳، قم، مؤسسه فرهنگي کوشانپور، ج ۲، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امير المؤمنين، ج ۹، قم، انتشارات امام علی علیه السلام، ۱۳۸۷.
۲۳. ناظم زاده، سيد اصغر، جلوه های حکمت، قم، دفتر تبليغات، چاپ دو، ۱۳۷۵.